

مطالعه پروتوسازی گفتمانی: چرا دروغ روایی پروتز است؟

یگانه توحیدلو*

دانشجوی دکترا واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران

حمید رضا شعیری**

استاد گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس،
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۲/۰۳)

چکیده

برای تبیین چگونگی عملکرد دروغ به عنوان پروتز ابتدا به تعریف پروتز و کارکرد آن در حوزه گفتمان می پردازیم. با استفاده از نظریه امبرتو اکو از پروتز و نقش آن در گفتمان، نشان خواهیم داد که دروغ به عنوان یک نظام گفتمانی، ویژگی های مشترکی با پروتز دارد. مسئله این مقاله این است که ببینیم چگونه گفتمان وجه پروتزی می یابد و به دنبال آن دروغ نیز به عنوان یک پروتز سبب خروج گفتمان از مسیر اصلی خود و ایجاد فضایی رخدادی و تخیلی که فراکنشی است، می گردد. با توجه به توضیحات فوق به بررسی این دو فرضیه می پردازیم؛ گفتمان با استفاده از دروغ سبب تغییر نظام افقی روایت به نظام عمودی گشته و به این ترتیب برنامه کنشی به جریانی فراکنشی تغییر می یابد. این مهم در سه داستان کوتاه زاغ و روباه، چوپان دروغگو و دختر شیر فروش و کوزه شیر بررسی می گردد. هدف این مقاله بررسی جایگاه پروتز در گفتمان روایی و همچنین تحلیل کارکرد پروتزی دروغ است.

واژه های کلیدی: گفتمان، دروغ، پروتز^۱، ابژه^۲، فراکنش^۳.

* E-mail: yegun@live.com

** E-mail: shairi@modares.ac.ir

1. prosthesis
2. object
3. meta-action

مقدمه

برای بررسی جایگاه پروتز در گفتمان‌ها به ویژه گفتمان ادبی و همچنین نقش دروغ با کارکرد پروتزی از یک سو از رویکرد نشانه-معناشناسی در باب کنش، فراکنش و ابژه استفاده خواهیم نمود و از سوی دیگر از دیدگاه امبرتو اکو سود خواهیم جست. اکو اعتقاد دارد که ابژه‌ها در دنیا به این دلیل قابلیت پروتزی پیدا می‌کنند که سه ویژگی مهم دارند: ۱) قابلیت افزایش‌دهندگی؛ ۲) قابلیت گستره‌بخشی؛ ۳) قابلیت جانشینی. هدف از این مقاله بررسی چگونگی عملکرد دروغ به عنوان پروتز در روایت و همچنین بررسی چالش بین ابژه به عنوان پروتز و فرایند کنشی در درون روایت است. بنا بر این، نشان خواهیم داد برای اینکه پروتز بتواند به عنوان دروغ عمل کند شرایط کنشی را به تعلیق درآورده و بر اساس فضایی فراکنشی و حائلی کارکرد تخیلی را توسعه می‌بخشد. پیکره تحقیق را چند داستان کوتاه از جمله زاغ و روباه، چوپان دروغگو، دختر شیر فروش و کوزه شیر تشکیل می‌دهند.

در این تحقیق به دنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر هستیم.

- چگونه یک گفتمان پروتزسازی می‌کند و به چه نحوی این پروتزها کنش نشانه-معنایی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند؟
- چرا دروغ یک پروتز است و چگونه این پروتز سبب چالش بین کنش اصلی روایت و فراکنش می‌شود؟

۱. پیشینه تحقیق

دروغ از مفاهیمی است که می‌توان آن را از زوایای بسیاری بررسی کرد. دروغ، مورد علاقه علوم نظری مختلف از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و اسطوره‌شناسی است. کتبی^۱ (۱۳۷۷: ۱۵۷-۱۶۱) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه دروغ و الگوهای رفتاری آن در روابط اجتماعی ما»، با تکیه بر شکل‌شناسی این رفتار، آن را مقوله‌بندی کرده و کارکرد هر یک از آنها را مشخص می‌کند. ندرلو (۱۳۹۰: ۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین^۲: یک نظرگاه فلسفی پست‌مدرن درباره زبان»، این‌طور مطرح می‌کند که نظریه بازی‌های زبانی اساساً یک دیدگاه فلسفی پست‌مدرن درباره زبان است. هدف او در این مقاله تحلیل ابعاد گوناگون مدعای اخیر است. یکی از ویژگی‌های عمده

۱. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

2. Wittgenstein

پست مدرنیسم، غیاب حقیقت، یا بحران معناست. نامور مطلق (۱۳۹۱: ۸) در همایش نهمین هم‌اندیشی حلقه نشانه‌شناسی تهران مطلبی را با عنوان «نشانه‌شناسی دروغ در سینمای متأخر ایران با تأکید بر دو فیلم جدایی و سگ‌کشی» مطرح کرد. ایشان در این رابطه گفتند: «دروغ نیز به همان اندازه راستی و حقیقت از نشانه‌ها بهره می‌برد. چنان‌که بدون نشانه‌ها نمی‌تواند شکل بگیرد. داوری اردکانی (۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۳۴) در کتاب خود با عنوان فلسفه، ایدئولوژی و دروغ، با کنار هم قرار دادن این سه مفهوم از گذشته تا کنون به سیر تحول آنها پرداخته است. آقا گل‌زاده و خیرآبادی (۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۸۷، ۱۸۵) در کتابی با عنوان زبان‌شناسی خبر به الگوی زبان‌شناختی تولید خبر در قالبی چند سطحی پرداخته‌اند و با تعمیم اصول گرایس^۱ از سطح مکالمه به سطح خبر، به بررسی اصل کیفیت و کمیت در رابطه با دروغ رسانه‌ها می‌پردازند. بوک^۲ (۱۳۹۴: ۲۰-۲۳) در کتاب خود با عنوان دروغ‌گویی، به موضوع دروغ‌گویی و کذب در سطحی گسترده می‌پردازد. نیومن^۳ و دیگران (۲۰۰۳: ۶۷۴) مقاله‌ای با عنوان «کلمات دروغ: پیش‌بینی فریب و دروغ از طریق سبک‌های زبانی»، رویکردی منحصر بفرد را در رابطه با زبان، فریب و دروغ به خود اختصاص داده‌اند. هن‌کوک^۴ و دیگران (۲۰۰۸: ۱-۲۱) در کتاب خود با عنوان دروغ‌گفتن و دروغ شنیدن؛ تحلیل زبان شناختی از فریب و دروغ در روابط اینترنتی، تغییراتی که در محاوره، در سبک زبانی دروغ‌گو و مخاطبش روی می‌دهد را در یک متن به‌طور هم‌زمان مورد بررسی قرار می‌دهند.

۲. کارکرد پروتزی دروغ در گفتمان

دیدگاه نظری ما در این مقاله مبتنی بر تقسیم‌بندی امبرتو اکو از پروتز و نقش آن در نظام‌های گفتمانی است. اکو (۱۹۹۷، ۱۵۳-۱۵۵) اعتقاد دارد که ابژه‌ها در دنیا به این دلیل قابلیت پروتزی پیدا می‌کنند که سه ویژگی مهم دارند. (۱) قابلیت افزایش دهندگی؛ (۲) قابلیت گستره‌بخشی؛ (۳) قابلیت جانشینی.

همان‌طور که می‌دانیم پروتزها می‌توانند جانشین عضوی از بدن شوند که قابلیت و کارایی خود را از دست داده است. عضوی از بدن مانند دست و یا پا می‌تواند به واسطه پروتز که

1. Grice's maxims

2. Bok.

3. Newman.

4. Hancock

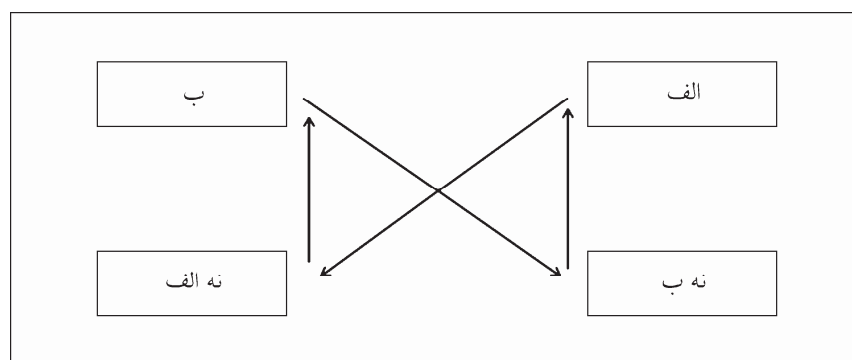
جانشین آن شده است کار خود را دنبال کند. همچنین بعضی دیگر از پروتزا می‌توانند توانایی ما را افزایش دهند. مثلاً عینک کمک به بهتر دیدن می‌کند. این کار را دوربین هم در بعضی موارد انجام می‌دهد. اما تلسکوپ پروتزی است که قدرت دید را افزایش می‌دهد تا بتوانیم به چیزهایی دسترسی پیدا کنیم که جز با استفاده از این پروتز ممکن نیست. پس افزایش می‌تواند در پروتزا طیفی هم باشد. نوع سوم از پروتزا آنهایی‌اند که سبب گستردگی تعامل می‌گردند. برای مثال لباس، پروتزی است که دامنه حضور ما را از یک ارتباط کاربردی به ارتباط زیبایی شناختی و یا فرهنگی خاص و حرفه‌ای گسترش می‌دهد. برای مثال لباس ضد گلوله توانایی حضور فرد را در مکان‌هایی که با لباس عادی امکان حضور ندارد، گسترش می‌دهد.

اما آنچه اگو به آن پرداخت و بعدها ژاک فونتنی در کتاب تن و معنا (۲۰۱۱) به طور بسیار گسترده‌ای به آن پرداخت، نحوه تجلی تن کنش‌گران در متن و یا گفتمان بود. در این حالت یا تن به پروتزی تبدیل می‌گردد که ماهیت معنایی متن به آن وابسته است و یا اینکه تن خود در ارتباط با پروتزی دیگر و یا در تعامل با آن معنا ساز است. بنا بر نظریه فونتنی، «هر جمله‌ای که در متنی تجلی بیرونی می‌یابد مبتنی بر تعامل بین ماده و انرژی است. نتیجه این تعامل چه ایجاد ثبات و چه تزلزل باشد، ما با اشکالی مواجهیم که قابل شناسایی هستند. به محض اینکه پای متن به میان بیاید، ما با کنش‌گرانی روبرو می‌شویم که دیگر فقط اشکالی انتزاعی نیستند؛ بلکه موجوداتی تن دار هستند که تعامل بین آنها به واسطه تعامل ماده و انرژی به تعامل بین حرکت و سطح که همان پوسته است تحول می‌یابد»، (فونتنی، ۲۰۱۱: ۱۰۷).

روشن‌ترین مثالی که می‌توان برای این تعامل بین آنچه که حرکت کنش‌گران و سطح یا پوسته است، ارائه نمود رد پای است که از کنش‌گری روی زمین باقی مانده است؛ در اینجا تن به پروتزی تبدیل شده که ردی از خود را به جا گذاشته است. علت پروتز شدن تن در این نکته است که به قسمتی از خود تقلیل یافته که این یک جز است و عهده‌دار ثبت حافظه حضور می‌باشد. به همین ترتیب، شیء که به دلیل عبور کسی و یا موجود زنده‌ای افتاده و شکسته است، هم نتیجه تعامل حرکت و سطح است و هم حکایت از رابطه تن و ابژه‌ای دارد که حالا به قطعاتی پراکنده از همان ابژه واحد تغییر یافته. در این مثال، به دلیل سلب وحدانیت ابژه و شکستگی آن، کارکرد پروتزی تن مورد تردید است. اما همچنان این تعامل بین حرکت و انرژی و ردی که از آن به جا می‌ماند نشان‌دهنده این موضوع است که گفتمان دارای حافظه است.

اما نباید فکر کرد که چنین تعاملی فقط سبب تولید حافظه گفتمانی می‌گردد. بلکه باید در

نظر داشت که ارتقای سطح حضور کنش‌گران نیز در گرو همین تعاملات است. در قصه معروف زاغ و روباه تعامل بین این دو کنش‌گر سبب می‌گردد تا زاغ تصمیم بگیرد میزانی از انرژی به منقار خود وارد نموده و زیر آواز بزند. استنباط ما از این حکایت این است که ثبت این تجربه در حافظه گفتمان با ارتقای سطح شناخت زاغ همراه است؛ به گونه‌ای که او را در تعاملات بعدی از گزند ضد کنش‌گر حفظ کند. مثال بسیار معتبر دیگر حافظه گفتمانی را می‌توان در بحث مربع معنایی گرمس (گرمس، ۱۹۹۳: ۲۹-۳۳) یافت. در واقع، مربع معنا که بر اساس سلب یک وضعیت و سپس عبور به وضعیت ایجابی شکل می‌گیرد، فرایندی است که همواره حافظه مرحله قبل از خود را حفظ می‌کند. به همین دلیل سلب به معنی عدم نیست، بلکه به معنی غیاب و یا نفی بخشی از حضور ایجابی یک عامل یا عنصر است. الف؛ نه الف و ب را در نظر بگیریم. و سپس ب و نه ب و الف را در نظر بگیریم. نه الف و نه ب نیستی یا عدم الف و ب نیستند و فقط غیاب آن هستند. ولی هر دوی آنها همه حافظه مربوط به مرحله قبل از خود را به خاطر می‌سپارند.



بنا بر این، می‌توان تأکید کرد که مربع معنایی گرمس همان مربع حافظه گفتمانی است که به نحوی رفتار فرایندی متن را ثبت می‌کند.

اینک اگر به بحث پروتز و جایگاه آن در روایت باز گردیم، متوجه می‌شویم که روایت‌ها همواره وجهی از پروتوسازی خود را در ابعاد مختلف و با توجه به شرایط و کنش‌های نشانه-معنایی حفظ می‌کنند. پروتزها می‌توانند ابژه‌هایی باشند که در درون گفتمان قرار می‌گیرند و مسیر حرکت آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. امبرتو اکو در کتاب جنگ بدلها (۱۹۸۵: ۶۵-

(۷۳) در تحلیلی از دیزنی‌لند اعتقاد دارد که در آمریکا با شهر - نشانه‌هایی مواجهیم که نه بر اساس واقعیت، بلکه بر اساس بازی بنا شده‌اند. لاس وگاس یکی از این شهرهاست که حالا به تدریج جنبه واقعیت شهری به خود می‌گیرد، چون به محل اقامت، تجارت و زندگی واقعی‌تر تبدیل می‌شود. اما دیزنی‌لند که استمرار فضایی از روایت تخیلی است، ما را در مقابل شهری افسانه‌ای قرار می‌دهد که به رؤیایی بدون ریشه و اساس تبدیل شده است. رؤیای بدون ریشه و اساس را اکو «ایدئولوژی می‌داند که بر مبنای اسطوره شکل گرفته است» (اکو، همان: ۶۷). بر همین اساس، می‌توان گفت که دیزنی‌لند شهر - پروتزی است که روایت‌هایی پروتزی نیز تولید می‌کند. همه باغ‌وحش‌های دنیا تمساح دارند. اما تمساحی که در گوشه‌ای آرام گرفته و یا به خواب رفته است. اما تمساح در دیزنی‌لند پروتزی است که نیازی به انتظار یا خواهش و تمنا جهت دیدن حرکتی از او نیست. تمساح یا هر موجود دیگر دیزنی‌لندی طوری ما را غافلگیر می‌کند که به این نکته ایمان می‌آوریم که فن و تکنیک به ما واقعیت‌هایی به مراتب واقعی‌تر از طبیعت را می‌نمایانند. به همین دلیل ساده که ابژه‌ها و فضاها در دیزنی‌لند بر اساس تکنیک و فنون پیشرفته شکل گرفته‌اند و سبب توسعه ناباورانه هر آنچه در طبیعت امکان مواجه شدن با آن را نداریم، می‌گردند، آنها را پروتزی‌هایی می‌دانیم که حائل بین ما و واقعیت‌های طبیعی‌اند. این پروتزی‌ها دامنه ارتباط ما را توسعه می‌دهند و روایت را تبدیل به اسطوره‌هایی می‌کنند که تضمین‌کننده رؤیای دست نیافتنی ما از طریق فانتزی به هر آنچه که طبیعت انکارناپذیر نامیده می‌شود، است.

بنا بر این، پروتزی‌ها در درون روایت همانند یک جسمانه عمل می‌کنند که مسیر جدیدی را در درون گفتمان به روی اشکال و موقعیت موجود می‌کشایند. پروتزی برای روایت این فرصت را ایجاد می‌کند تا بتواند حوزه مانور خود را توسعه بخشد. به همین دلیل ما پروتزی‌روایی را حائلی بین سناریوهای گفتمانی با وقایع و رخداد‌های درون آن و فرآیند تفسیری همان سناریوها که تحت کنترل نظام گفته‌پردازی قرار دارند، می‌دانیم:

(الف) پروتزی همانند یک گونه تورم‌زا عمل می‌کند که می‌تواند در روایت ما را با یک همگنه واحد معنایی مواجه می‌سازد.

(ب) پروتزی قادر است اشکال ماقبل خود را که به نحوی تقدم بر حضور آن دارند، به سمت اشکال توسعه‌یافته و یا باز پردازی شده و یا دارای وجوه زیبایی‌شناختی غافلگیرکننده، هدایت کند. رباط‌ها نمونه بارز چنین توسعه‌ای هستند.

(ج) پروتزی می‌تواند سبب ترمیم یک وضعیت آسیب‌دیده و یا طنزپذیری یک وضعیت

تثبیت یافته و یا بحران‌زایی در یک وضعیت معمول می‌شود. کلاه با پنهان نمودن بی‌مویی سر سبب ترمیم این وضعیت می‌شود. اما در شرایط خاص، کلاه ممکن است جنبه طنزآفرینی نیز داشته باشد.

پروتز ممکن است سبب افزایش قدرت تخیل و یا انتقال یک وضعیت شناخته‌شده به وضعیتی غافلگیرکننده شود. ماسک چهره مانند پروتزی عمل می‌کند که قدرت تخیل روایی را افزایش می‌دهد.

در این حالت، پروتز همانند حائلی عمل می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. پروتزا دارای قدرت انفصال دو موقعیت و یا دو جریان از یکدیگر و یا اتصال آنها به یکدیگرند.

۲. پروتزا سبب انعطاف و حتی افزایش قدرت سمیوزیس^۱ (فرایند نشانه-معناپردازی) یعنی کنش نشانه-معنایی می‌گردند. به گونه‌ای که سیالیت رفت‌وآمد بین دو پلان صورت و محتوا افزایش می‌یابد.

۳. حائل‌ها سبب سرایت سریع‌تر عادت‌ها و رفتارهای یک منطقه معنایی به منطقه مجاور می‌شوند.

۴. پروتزا کارکرد قبضی یا بسطی دارند. به همین دلیل با ایجاد فشاره سبب افزایش کارکرد کیفی و با ایجاد گستره سبب افزایش کارکرد کمی یک موقعیت می‌گردند.

۵. پروتزا سبب شکل‌گیری ارزش‌ها و یا فروپاشی آنها با توجه به افق انتظار روایت می‌شوند.

۶. پروتزا قدرت مجابی روایت را از طریق مشروعیت‌سازی گفتمانی افزایش می‌دهند.

۷. پروتزا هم سبب تعلیق یک وضعیت و هم سبب تسریع کنشی آن می‌شوند.

۸. پروتزا حافظه معنایی گفتمان را تضمین و سبب توسعه آن می‌شوند.

بنابراین دیدگاه، ارزش معنایی پروتزا به دلیل تعاملی است که با تن کنش‌گر برقرار می‌کند. آنچه مهم است جایگاه پروتز در تغییر قابلیت‌های تن است. در واقع پروتز است که یا نقصانی را جبران می‌کند و یا اینکه توانش تن را افزایش می‌دهد و سبب گستردگی رابطه و یا حضور در تعاملات ما با دیگری و یا با دنیا می‌گردد.

زینا^۲ (۲۰۰۹: ۷۹) اعتقاد دارد که می‌توان پروتزا را با ابژه‌ها مقایسه کرد و به همین دلیل

1. semiosis

2. Zinna

سه نوع رابطه را برای این ابژه‌ها پیش‌بینی می‌کند. (۱) رابطه ابژه با ابژه؛ در این رابطه هر ابژه با ابژه دیگری در کنش قرار می‌گیرد. مانند شارژ با گوشی همراه. (۲) رابطه ابژه با کنش‌گر؛ در این شکل از رابطه، ابژه نقش پروتز را دارد. مانند ابزار و ماشین‌آلات. مثال ساده زینا که الهام‌گرفته از ژان ماری فلوش است در مورد چاقوی جیبی است. در واقع چاقوی جیبی مانند پروتز است که سبب کنش بریدن چیزی می‌گردد که باید بریده و یا سوراخ شود. (۳) رابطه سوم مربوط به رابطه کنش‌گری با کنش‌گر دیگر است. در این حالت ابژه هم یک کنش‌گر است. چرا که مانند رباطی عمل می‌کند که می‌توانیم به او فرمان دهیم. این شکل از فرمان می‌تواند صوتی و یا لمسی باشد. در نظام برده‌داری مدرن این اتفاق می‌افتد که ابژه‌ها نقش فرمانبردار را ایفا می‌کنند. ولی رابطه از نوع کنش‌گر با کنش‌گر دیگر است. در بسیاری از موارد فرمانی صادر می‌گردد و این کنش‌گران رباطی هم وارد عمل می‌شوند و اجرای فرمان می‌کنند.

اینک این پرسش مطرح می‌گردد که رابطه پروتز و ابژه با بحث دروغ چیست؟ دروغ که وارونگی است، شباهت بسیاری به پروتز دارد. دلایل این شباهت را می‌توان اینچنین بیان نمود. ۱. دروغ سبب ایجاد افزودگی می‌گردد. یعنی ممکن است یک نکته بسیار ریز و کوچک آنقدر بزرگ جلوه داده شود که به نوعی سیاه‌نمایی تبدیل گردد. در این حالت افزایش صورت گرفته است. و کنش افزودگی به مثابه یک پروتز برای امر واقع عمل می‌کند. پس بزرگ‌نمایی که همان عمل افزودن است پروتزی است که می‌تواند به یک کنش‌گر کمک کند که خود را بیش از آنچه که قابلیت‌های نشانه‌ای‌اش به او اجازه می‌دهند، بنمایاند. در این حالت است که پروتز سبب اغراق می‌گردد و باوری را ایجاد می‌کند که با اصل جریان یا کنش و یا توانمندی متفاوت است.

۲. دروغ سبب گستردگی و توسعه عمل یا کنش می‌گردد. دروغ آنقدر دامنه کنش یا جریان حضور را گسترده می‌کند که مخاطب خود را شگفت‌زده می‌سازد. به این ترتیب، با استفاده از پروتز دروغ، کنش‌گر می‌تواند دامنه حضور مکانی، زمانی و کنشی خود را گسترش می‌دهد به گونه‌ای که تغییرات کنشی با سرعتی غیر معمول انجام می‌شوند.

۳. دروغ به عنوان پروتز در نهایت می‌تواند کنشی را جانشین کنش دیگر کند و یا حتی کنشی را بسازد که از اصل وجود ندارد و توهمی بیش نیست. در هر حالت، دروغ در شکل سوم مانند پروتزی عمل می‌کند که جانشین چیزی می‌گردد که وجود خارجی ندارد.

در مجموع علت این را که ما دروغ را نوعی پروتز گفتمانی می‌نامیم باید در دو چیز دانست: اول اینکه دروغ قابلیت‌های توانشی کنش‌گر را تغییر می‌دهد. دوم اینکه دروغ به دلیل

بهره‌مندی پروتزی ممکن است رابطه تن با زمان و مکان و با دیگری را سیال نماید و هم نوع حضور کنش‌گر را استعلا دهد.

۳. نظام گفتمانی پدیدارشناسی

با توجه به مفاهیم مطرح شده از جانب زینا در رابطه با ارتباط تن و ابژه، و با استناد به کتاب معنا به مثابه تجربه زیسته، از معین (۱۳۹۴: ۲۴۵-۲۴۸) می‌توان گفت که انسان در برخورد و توصیف پدیده‌ها و محیط اطرافش بعنوان یک ناظر بیرونی می‌تواند به دنبال زبانی باشد که قابل فهم و در دسترس همگان باشد و یا در وضعیت دیگر، نه صرفاً یک ناظر بیرونی، بلکه به مثابه «تن» گفته‌پرداز در نظر گرفته شود که خود در این تعامل فعال با عناصر توصیف شده قرار می‌گیرد. تعاملی پویا که ناظر، خود در آن نقش ایفا می‌کند. در حالت اول ناظر بیرونی با واژگانی کلی و عمومی معنا و حس یک پدیده طبیعی را که هر کس امکان نظاره‌گر بودن آن را در شرایط مساوی دارد، به دیگری انتقال می‌دهد. اما در وضعیت دوم، در واقع نگاه علمی و غیر شخصی جای خود را به کنکاش درونی و انتزاعی ناظر دوم می‌دهد. در این حالت یک پدیده پیش‌پاافتاده و معمولی در جهان درونی راوی، به جهانی پر رمز و راز تبدیل می‌شود. به همین دلیل از نقطه نظر شناختی، توصیف ناظر اول در قالب یک شناخت دایره‌المعارفی جای می‌گیرد، آن گونه که این پردازش بیرونی و عینی در فهم این پدیده طبیعی از قبل نیز صورت می‌گرفته است. اما نزد راوی دوم، هیچ مرجع و هیچ دانش ما قبل و یا هیچ متن و گفته‌ای به مثابه نقطه شروع وجود ندارد.

همین‌طور با در نظر گرفتن معنایی پدیدارشناسانه، داک تاو^۱ (۱۹۸۶: ۸۶) در کتاب خود با عنوان پدیدارشناسی و ماتریالیسم منطوق‌گرا، بخشی را به کتاب اخلاق اسپینوزا^۲ اختصاص داده است. در این بخش اسپینوزا بر این باور است که به لحاظ پدیدارشناختی، واقعیت یک شیء، واقعیتی حسی ادراکی است. یعنی در ادراک و معنا بخشی بدان، حواس ما دخالت دارد و جایگاه ارتباطی ما را با واقعیت تغییر می‌دهد. واقعیت بر اساس نوع رابطه ما ساخته می‌شود و نه بر اساس آنچه که جهان موجود به ما می‌گوید. او معتقد است که به لحاظ علمی با وجود این که خورشید فاصله زیادی از ما دارد اما خورشید را خیلی نزدیک احساس می‌کنیم و این به دلیل رابطه حسی است که با پوست ما دارد و هر ثانیه حرارت را دریافت می‌کنیم. این موضوع

1. Duc Thao.

2. Spinoza.

نشان می‌دهد که بخش مهمی از آنچه که ارتباط ما با چیزها و جهان خارج است دارای کارکرد ارجاعی و عینی نیست و بیشتر بر اساس روابطی پدیدارشناسانه شکل می‌گیرد. به همین دلیل اعتقاد داریم که دروغ نیز پروتزی است که مبتنی بر تضعیف شرایط ارجاعی و کنشی و تقویت وضعیت فراکنشی عمل می‌کند.

۴. تحلیل داده‌ها

در این رابطه برای شفاف‌سازی موضوع می‌توان ابتدا به طور مختصر به بررسی جایگاه دروغ به عنوان پروتز در داستان زاغ و روباه، چوپان دروغگو و سپس به بررسی گسترده آن در داستان دختر شیرفروش و کوزه شیر پرداخت.

۴.۱. قصه زاغ و روباه

زاغکی قالب پنی‌ری دید	به دهن بر گرفت و زود پرید
بر درختی نشست بر راهی	که در آن می‌گذشت روباهی
روبه پرفریب و حیلت ساز	رفت پای درخت و کرد آواز
گفت به به چقدر زیبایی	چه سری چه دمی عجب پایی
پر و بالت سیاه رنگ و قشنگ	نیست بالاتر از سیاهی رنگ
گر خوش آواز بودی و خوش خوان	نبود بهتر از تو در مرغان
زاغ می‌خواست که غار غار کند	تا که آوازش آشکار کند
لقمه افتاد چون دهان بگشود	روبهک جست و طعمه بر بود

۴.۲. چوپان دروغگو

چوپان دروغگو، کتاب فارسی سال دوم دبستان (۱۳۷۵)، ماجرای چوپان جوانی است که برای خوش‌گذرانی گاهی به دروغ فریاد «گرگ! گرگ!» سر می‌دهد. از قضا روزی گرگ به گله‌اش می‌زند و مردم گمان می‌کنند باز هم دروغ می‌گوید و بنابراین هر چه فریاد می‌زند دیگر کسی به کمک او نمی‌رود.

در قصه معروف زاغ و روباه پروتز دروغ، هم نقش گزاره‌ای دارد چون سبب می‌گردد تا زاغ به موجود دیگری مانند ققنوس مرتبط گردد؛ و هم نقش بزرگ‌نمایی و افزودگی چیزی که واقعیت ندارد را ایفا می‌کند. پروتز دروغ که سبب بزرگ‌نمایی و انتقال از موقعیت زاغ بودن به

موقعیت ققنوس شدن می‌گردد، نسبت کنش‌گر با ابژه- پنیر را تغییر می‌دهد. در واقع، پروتز ققنوس‌سازی آنقدر قوی و جذاب عمل می‌کند که سبب ایجاد وضعیتی سلبی برای زاغ (از دست دادن پنیر) و وضعیتی ایجابی برای روباه (تصاحب پنیر) می‌گردد. پس، پروتز دروغ تصویری از زاغ را که تصویر ققنوسی است، جانشین خود واقعی زاغ می‌کند. بنا بر این، ما در نظام جانشینی از طریق پروتز قرار می‌گیریم.

در قصه چوپان دروغگو، دروغ پروتزی است که سبب گستره‌شنتابان تعامل دیگران با چوپان از طریق فراخواندن آنان می‌گردد. در اینجا نیز پروتز تصویری از حضور گرگ را جانشین خود گرگ می‌کند. این نقش جانشینی که از طریق فریاد های ناگهانی اعمال می‌گردد، ابتدا مسیر تعامل را گشوده و سپس همین مسیر به واسطه لو رفتن کارکرد نابجای پروتز، مسدود می‌گردد. کارکرد پروتزی از طریق گستره فریاد، شتاب هیجانی فراخواندن دیگران و تکرار آن تجلی می‌یابد.

از سوی دیگر پروتز به عنوان طنز عمل می‌کند، چرا که به واسطه فراخوان جمعی در رابطه با موضوعی که ارتباطی با واقعیت ندارد، دیگران را در برابر صحنه‌ای قرار می‌دهد که در تعارض با باور آنهاست. در مجموع، این قصه، با استفاده از پروتز توهم‌سازی گرگ توهمی را جانشین گرگ واقعی می‌کند و جریان حضور خود را از مرتبه روزمرگی و ملالت به مرتبه لذت و بازی زیبایی‌شناختی تغییر می‌دهد. در این داستان چوپان وضعیت آیکونیک (فریاد و ترس از گرگ) را ابتدا به طنز تغییر می‌دهد. سپس طنز در اوج کنش خود به تراژدی تبدیل می‌گردد. زمانی که روستاییان دیگر به دروغ چوپان باور ندارند، پروتز طنز خرد شده و فرو می‌ریزد. در این حالت، طنز می‌شکند و جای خود را به تراژدی می‌دهد. به همین دلیل دروغ آیکونی (فریاد/ترس) است لغزنده که از طنز به تراژدی تبدیل می‌شود.

۴,۳ دختر شیرفروش و کوزه شیر

حال به مثالی از لافونتن^۱ با عنوان دختر شیرفروش و کوزه شیر که در مجموعه ادبی لاگارد و میشارد^۲ (۱۹۸۵، ۲۳۱-۲۳۲) آمده است، می‌پردازیم تا بتوانیم درک بهتری از پروتز به عنوان دروغ داشته باشیم.

پرت دختر شیرفروش، کوزه شیری را روی سر می‌گذارد و راهی شهر می‌شود تا آن را

1. La Fontaine

2. Lagarde & Michard

بفروشد. همان طور که قدم‌های بزرگی بر می‌داشت و جلو می‌رفت، فکر میکرد که شیر را می‌فروشم و با پول آن صدتا تخم مرغ می‌خرم. بعد صاحب جوجه‌های زیادی می‌شوم و مرغداری بزرگی راه می‌اندازم؛ روباه هر چقدر هم زرنگ باشه نمی‌تونه جلو پیشرفت من رو بگیره؛ با سود مرغداری یک بچه خوک می‌گیرم و وقتی خوب پروار شد، اون رو هم می‌فروشم و با پولش یک گاو و یک گوساله می‌خرم و با لذت نگاهشون می‌کنم که میان گله از این طرف به آن طرف می‌روند. در همین موقع پرت که به وجد آمده بود تعادلش را از دست داد و واژگون شد و از شیر چیزی نماند.

در اینجا اگر کوزه شیر را در مبادله ارزشی، معادل پول در نظر بگیریم، یک رابطه واقعی بین شیر و پول برقرار کرده‌ایم. اما اتفاقی که در زبان با آن مواجهیم، این است که بر حسب تصادف، پرت زمین می‌خورد و کل شیر هدر می‌رود و با شکست کنش، امکان دسترسی به پول از بین می‌رود. این موضوع نشان می‌دهد که هر دالی در بافت و موقعیت و بر اساس کارکردهای زبانی معنا دار می‌شود. مثلاً در این نظام گفتمانی، کوزه شیر بیشترین میزان تطبیق با پول را دارد ولی همه جا چنین نتیجه‌گیری قابل تایید نیست. اما پرسش اصلی ما این است که چه عاملی موجب ناکارایی دال و عدم تطبیق آن با پول شده است؟ برای پاسخ به چنین پرسشی مجبور به رجوع شرایط پدیداری گفتمان با استفاده از کارکرد پروتزی گفتمان هستیم.

دو چیز رابطه پرت را با واقعیت قطع می‌کند:

۱. فاصله از بعد کنشی حضور که همان برنامه مشخص رفتن به شهر و فروختن شیر است یعنی اختلالی در برنامه کنشی پدید می‌آید.

۲. ورود پرت به دنیای تخیل. پرت بر اساس رابطه ای پساتنشی^۱، ارتباط بسیار نزدیک و در عین حال بسیار عاطفی و دارای کارکرد تصویر سازی استعاری وارد دنیایی از جنس تخیلی می‌گردد. در این حالت رابطه ارجاعی دچار اختلال گشته و رابطه‌ای از نوع پدیداری با دنیا برقرار می‌گردد. در این رابطه در می‌یابیم که دیگر شیر به عنوان یک ابژه مادی که بتواند به پول منجر شود جای خود را به همه چیزهایی می‌دهد که متعلق به زمان پدیداری هستند و نه زمان عینی و کنشی. در بحث پدیدارشناسی معنا، لاندوفسکی در مبحثی که با عنوان «به سوی سمیوتیک وجودی»^۲ مطرح می‌کند. بر این باور است که در سمیوتیک^۳، اصل مسلم این است

1. protensive

2. sémiotique existentielle

3. semiotic

که معنا برآمده از ارتباطی است که بین عناصر یک سیستم به وجود می‌آید، و به بیان دیگر معنا ارتباطی و اساساً سلبی است و نه اثباتی. و لذا از همان ابتدا تناقضی بین این مفاهیم و مفهوم وجود شکل می‌گیرد.

لاندوفسکی معتقد است که این دو رویکرد یکدیگر را نقض نمی‌کنند. در واقع در سمیوتیک به الگوهای نیاز می‌باشد که ارتباطات ذاتی و ایجابی را که بین ویژگی‌های حسی عناصر جهان برقرار می‌شود، مورد توجه قرار دهد. آن گونه که برای ابژه‌ها، بی‌ارتباط با سوژه‌ها، معنای بالقوه قائل باشد. بسط و گسترش «سمیوتیک ابژه»، و قائل به ارتباطات «بین ابژه‌ای» ناشی از این نیاز است. اما در کنار این حوزه می‌توان از «سمیوتیک تجربه زیسته»^۲ سخن گفت، یعنی آنجا که شرایط آشکارگی معنا تولید شده «در عمل و در تعامل بین سوژه و ابژه» مورد نظر است (معین، ۱۳۹۴: ۲۴۵، ۲۵۱-۲۵۲).

در این داستان، تجربه زیسته یک معنای اگزستانسیالیستی ایجاد می‌کند که معنای متفاوتی است. معنای ارجاعی و کنشی در مقابل معنای اگزستانسیالیستی قرار دارد. در این متن دروغ به معنای وارونه کردن واقعیت نداریم. بلکه دروغ به معنای گسست با کنش و ورود به شرایط اگزستانسیالیستی داریم که جریان معنا را تغییر می‌دهد.

در حقیقت گزاره شیر ابتدا یک گزاره پروتزی است. چون سبب تعامل و ارتباط پرت با دنیاها می‌گردد که هنوز تجربه نکرده است و می‌خواهد تجربه کند. مرغ، گوساله و گاو‌هایی که پرت خود را صاحب آنها می‌داند جز از طریق همین گزاره پروتزی در دسترس نیستند. اما کوزه شیر نقش پروتز افزودگی و گستره‌بخشی را نیز ایفا می‌کند. همان‌طور که متوجه شدیم، پرت از تخم مرغ به جوجه و سپس تصاحب گوساله و گاو می‌رسد. این امر نشان می‌دهد که کوزه شیر در یک نظام طیفی قرار گرفته و به دلیل استفاده از پروتز جایگاه نشانه‌ای آن استعلا یافته و تا مرحله ثروتمندی پیش می‌رود. از سوی دیگر همین کوزه شیر به یک پروتزی تبدیل شده است که رابطه پرت با تن خودش را دستخوش تغییر می‌کند. در واقع هر چه پروتز در کنش‌سازی پیش روی نموده و موجب اوج کنش‌ها می‌گردد، به موازات آن هیجان در تن پرت نیز افزایش می‌یابد تا جایی که پرت کنترل خود را از دست داده و سقوط می‌کند. پس می‌توان گفت که پروتز ارتباط کنش‌گر با خود را نیز دستخوش تغییر قرار می‌دهد و به این ترتیب روند حضور کنشی تحت تأثیر پروتزی قرار می‌گیرد که کنش‌گر را از واقعیت دور نموده است.

1. sémiotique des objects

2. sémiotique de l'expérience

تصاویری که پرت در این فضای تخیلی گسست‌یافته از فضای برنامه‌مدار کنشی با آن مواجه است، پروتزهایی هستند که موجب گسست در خود کنش‌گر می‌شود و او را به سوژه‌ای دو‌حضور تقسیم می‌کند. یک کنش‌گر که هدفش رسیدن به شهر و فروختن شیر است و یک شوش‌گر^۱ پدیداری که حالا غرق نه در کنش خود، بلکه در فراکنش تخیلی است. به دیگر سخن، پرت جلوتر از کنش و زمان از رابطه ارجاعی بین شیر و پول عبور نموده و در فضای تشیی^۲ قرار می‌گیرد که در آن با رخدادی تفسیری مواجهیم. یعنی رخدادها پشت سرهم ساخته شده و در درون نظامی تفسیری قرار گرفته و به اوج تشیی می‌رسند تا جایی که پرت تعادل خود را در یک رابطه جسمی تفسیری از دست داده و روی زمین سقوط می‌کند.

۴.۴ شرایط تحقق پروتز مبتنی بر دروغ

برای اینکه پروتز بتواند به عنوان دروغ عمل کند شرایطی نیاز است که عبارت‌اند از:

(الف) تن در تعاملی که قرار است تحت نفوذ پروتز قرار گیرد باید آمادگی دگردیسی داشته باشد. در صورت مقاومت بیش از حد در مقابل این دگردیسی پروتز تأثیر کنشی خود را از دست داده یا به تأخیر می‌افتد. مثلاً در چوپان دروغگو، جامعه آمادگی دگردیسی از طریق پروتز را دارد و به همین دلیل دو بار فریب چوپان را می‌خورد.

(ب) تنی که دگردیسی را می‌پذیرد میزان مقاومتش کمتر از تنی است که دگردیسی را اعمال می‌کند و علت این ضعف در مقابل کنش اعمال شده را باید در عناصر متفاوتی جست که همه جا یکسان عمل نمی‌کند. برای مثال، ماجرای زاغ و روباه، پذیرش دگردیسی در زاغ و رهایی از وضعیت تکراری و فرسوده زاغ بودن و تن دادن سریع به وسوسه ققنوس شدن بود. پس وسوسه، اغوا، شیفتگی، کسالت، ملالت، آزدگی خاطر، تنوع خواهی، قناعت نکردن، زیاده‌خواهی، سادگی، خیال‌پردازی و غیره همه عناصری‌اند که مقاومت کنش‌گر در راستای کنش‌های عینی را تضعیف نموده و راه عبور به پروتزسازی از طریق دروغ را هموار می‌سازند.

(ج) پروتز هم امکان دگردیسی کنش‌گر خود را دارد و هم امکان اثر گذاری بر دیگری. در پرت این خود پرت است که دچار دگردیسی می‌گردد. ولی در چوپان دروغگو ابتدا دیگران دچار دگردیسی می‌شوند و سپس خود چوپان.

(د) دگردیسی ممکن است کمتر یا بیشتر استمرار داشته باشد. گاهی هم امکان تثبیت دایمی

1. Sujet d'etat

2. tension

پس از دگرذیسی وجود دارد. برای مثال پرت، پس از سقوط، از توهم خارج می شود و به وضعیت اول بر می گردد ولی با این تفاوت که دیگر کوزه شیر و وجود ندارد. زاغ هم به وضعیت اول باز می گردد ولی با این تفاوت که دیگر پنیری در کار نیست.

اینک پرسش دیگر این است که آیا پرت به خود دروغ گفته است؟ این دروغ مبتنی بر چیست و چگونه موجب اختلال در فرایند کنش فروش شیر گشته و همه چیز را وارونه می نماید.

این مثال نشان می دهد که منظور ما از دروغ در درون زبان، شکل گیری فرایند پیچیده ای است که عناصر کنشی، شوشی و پدیداری را درگیر نموده و روند حرکت را دچار اختلال می نماید.

پیرس در مجموعه مقالات خود (فوسالی و دوندرو ۲۰۱۱، ۱۵۴) به اولیت، تائویت و سومیت در امر نشانه ای قائل است. از نظر او اولیت همان مقدمه و یا مرحله ورود به کنش هاست، تائویت مرحله بروز حادثه، رخداد و یا کنش است و سومیت همان تفسیر و قضاوت و یا ارزیابی از کنش است.

در نمونه روایی مربوط به پرت و فروش شیر فرایند سه مرحله ای داریم. اگر از دیدگاه پیروسی وارد شویم می توانیم بگوییم که ابتدا کنش گر خود را براساس یک برنامه مشخص و هدف مند آماده حرکت می کند. بنابراین در مرحله اولیت قرار داریم و سپس در مرحله بعدی باید کنش گر بتواند کل مسیر را ببیند تا به شهر برسد. سپس، در پایان و در مرحله نهایی او باید شیر را بفروشد و مبلغ به دست آمده را برای پروژه ها هزینه کند. اما یک اتفاق نشانه- معناشناختی از نوع گسست با کنش ارجاعی سبب تغییر فرایند، و ورود به جریانی که دروغ نشانه ای است می گردد. اگرچه ما در بالا این ورود به دروغ را تخیل خواندیم، ولی نباید از این موضوع غافل باشیم که وقتی جریان کنشی دیگر با آنچه توسط اولیت برنامه ریزی شده است تطابق ندارد و آن را دنبال نمی کند، ما در نظام معنایی انفصال کنشی قرار داریم. در اینجا دومیت استمرار تطبیق یافته با اولیت نیست بلکه از آن سرپیچی نموده و در نظام دروغ نشانه ای (تصور آنچه که هنوز به واقعیت نپیوسته) تصور رخدادی را ایجاد می کند که رابطه جدیدی را در درون فرایند اولیه ایجاد می کند. اما این رابطه، به سومیت نمی رسد. یعنی نتیجه ای که بتواند بر اساس ارزشی تولید شده رابطه جدیدی را بنا نهد وجود ندارد. پس دروغ

سبب انقطاع فرایند هرمنوتیک پیروسی می‌گردد و سبب اختلال در سومیت گشته و راه بر هر نوع ایجاب و یا برونداد معنایی می‌بندد. انسداد تفسیری شناختی نتیجه ورود به حوزه عدم انطباق می‌گردد و عدم انطباق با کنش ارجاعی رخ می‌دهد. پروتز دروغ در اینجا جریان افقی حرکت و سامانه ارتباط منطقی نشانه‌ها (نظام هم‌نشینی) را قطع نموده و ما را به جریان عمودی ارتباط (نظام جانیشینی که در آن تخیل شتاب‌مند جانشین حرکت زنجیره ای روایت می‌گردد) وارد می‌کند که در آن کنش‌گر در یک شتاب معنایی و پساتنشی تصویر بدون پشتوانه ارجاعی را به عنوان واقعیت می‌پندارد و به این ترتیب کنش را با شکست مواجه می‌سازد. در واقع، پروتز دروغ مانند موتوری شتاب‌دهنده عمل نموده و آنقدر هیجان‌زستی را افزایش می‌دهد که تن کنش‌گر نیز تاب مقاومت در برابر شتاب هیجانی را از دست داده و سقوط می‌کند. پس، مشخص می‌گردد که اندازه پروتز و کارکرد آن فراتر از ظرفیت تن کنش‌گر است.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه اکو، ابژه‌ها در دنیا به این دلیل قابلیت پروتزی پیدا می‌کنند که سه ویژگی مهم دارند؛ قابلیت افزایش‌دهندگی، قابلیت گستره‌بخشی و قابلیت جانیشینی. اما، بحث اصلی ما بر مبنای جایگاه دروغ به عنوان پروتز نشان داد که در درون گفتمان، همواره امکان استفاده از پروتزی داریم که شرایط خاصی را بر آن تحمیل می‌کند. در واقع، علت اینکه ما دروغ را نوعی پروتز گفتمانی می‌نامیم را باید در چند نکته مهم دانست: دروغ قابلیت‌های توانشی کنش‌گر را افزایش می‌دهد؛ دروغ به دلیل بهره‌مندی پروتزی می‌تواند رابطه تن با زمان و مکان و با دیگری را سیال نموده و به این ترتیب نوع حضور کنش‌گر را استعلا دهد؛ دروغ سبب ایجاد فضایی فراکنشی می‌گردد که این امر سبب شتاب‌روایی و نتیجه‌گیری ارزشی قبل از تحقق برنامه کنشی می‌گردد. دروغ پروتزی است که روابط کنش‌گران را از سطح افقی به سطح عمودی کشانده و مسیر حرکت روایت را تغییر می‌دهد. بنا بر این، آنچه که پروتز دروغ سبب توسعه آن می‌گردد، افزایش کارکرد ارجاعی و شناختی جهت دستیابی به هدف نیست، بلکه فاصله گرفتن کنش‌گر از کنش اصلی برای ایجاد فضایی تخیلی، طنز آمیز، پدیداری و رخدادی می‌باشد. در مجموع، پروتز گفتمانی، افزوده‌ای گفتمانی است که قابلیت دگردیسی خود و دیگری را دارد. با نفوذ به لایه‌های زیرین گفتمان، پروتز می‌تواند سبب تورم گفتمان در یک نقطه و در نتیجه توقف موقت کنش اصلی گردد.

منابع

- آقا گل زاده، فردوس و رضا خیر آبادی (۱۳۹۳). زبان‌شناسی خبر؛ به سوی ارائه الگوی تولید خبر در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی.
- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۴). معنا به مثابه تجربه زیسته؛ گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدار شناختی. تهران: سخن.
- بوک، سیسلا (۱۳۹۴). دروغ‌گویی؛ انتخاب اخلاقی در زندگی اجتماعی و فردی. (ترجمه احد علیقلیان). تهران: فرهنگ نشر نو.
- چوپان دروغگو (۱۳۷۵). کتاب فارسی سال دوم دبستان. <https://fa.m.wikipedia.org>
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۲). فلسفه، ایدئولوژی و دروغ. تهران: سخن.
- شعیری، حمید رضا. (۱۳۸۵). تجربه و تحلیل نشانه - معنا شناختی گفتمان. تهران: سمت.
- کتبی، مرتضی (۱۳۷۷). "جایگاه دروغ و الگوهای رفتاری آن در روابط اجتماعی ما". نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۱). "نشانه‌شناسی دروغ در سینمای متاخر ایران با تاکید بر دو فیلم جدایی و سگ کشی" نهمین هم‌اندیشی. حلقه نشانه‌شناسی تهران.
- ندرلو، بیت‌الله (۱۳۹۰). "نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه، فلسفی پست مدرن درباره زبان". غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- یغمایی، حبیب (۱۳۷۵). شعر زاغ و روباه. کتاب دوم دبستان. ترجمه منظوم حبیب یغمایی از شاعر فرانسوی قرن هفدهم یعنی «ژان دولا فونتن» با نام *Le corbeau et le renard* که البته در کتاب درسی به نام شاعر اصلی آن اشاره‌ای نشده است. www.ghatreh.com/news/nn11823
- Eco, U. (1985). *La Guerre du faux*. Paris: Grasset..
- Fossali P.B. et Dondero M.G. (2011). *Sémiotique de la photographie*. Limoges: Pulim, Y. Pierce(1902,1892), collected papers.
- Greimas, A.j. (1993). *Sémiotique. Dictionnaire raisonné de la théorie du langage*. Paris : Hachette.

- Hancock T., et al.(2008). "*On lying and being lied to: A linguistic analysis of deception in computer – mediated communication*", www. cs. Columbia. Edu/Julia/papers/hancocketal08.pdf.
- Lagarde, A.& L. Michard. (1985). *XVIIeme Siecle. Grandes auteurs francais du Programme*. Paris: Bodas.
- Newman.L.,et al.(2003)."*Lying words: Predicting deception from linguistic styles*". www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/15272998 by ML Newman-2003-cited by 522-related articles.
- Zinna, A. I. (2009). *A quelle point en sommes-nous avec la semiotique de l' object? Objects & communication*. Me I N 30-31. Paris: Harmattan.